

شرح و تحلیل چند غزل از خواجهی کرمانی

دکتر فرهاد براتی*

افروز روان سالار**

چکیده

خواجهی کرمانی یکی از بزرگترین شاعران عرصه‌ی ادب فارسی در قرن هشتم هجری است که در سرایش انواع شعر از جمله مثنوی، قصیده و غزل یکی از سرآمدان روزگار خویش بوده است. از مهمترین قالب‌های شعری که خواجه در آن طبع آزمایی کرده است و در آن شهرتی کسب نموده، قالب شعری غزل است. خواجه در غزل خود، شیوه‌ی سعدی را با افکار عرفانی در هم آمیخت و شیوه‌ای را به وجود آورد که بعدها حافظ آن را به اوج رسانید. زبان شعر او روان و شیرین است. بهره‌گیری شاعر از صنایع گوناگون ادبی در تزیین شعر بویژه صنعت ایهام و جناس تشخص و زیبایی خاصی به غزلش بخشیده است. اما به دلیل استفاده از صنایع گوناگون ادبی و گاه واژگان دشوار، غزل خواجه تا حدی نیاز به شرح و بررسی پیدا کرده است. در این پژوهش چند غزل خواجهی کرمانی شرح و گزارش شده است و هدف از آن بازنمود ویژگی‌های سبکی، محورهای مضمونی، نظرگاه فکری خواجه و نیز نشان دادن کیفیت سبکی و ظرایف ادبی در این غزل‌ها بوده است. روش کار در این پایان‌نامه توصیفی تحلیلی است.

کلید واژه‌ها: خواجهی کرمانی، غزل خواجه، سبک شعری خواجه، دشواری‌ها.

* استادیار زبان و ادبیات عرب و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون- ایران

Fbarati58@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون- ایران af.ravansalar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱



مقدمه و کلیات

سرزمین ایران در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود همواره شاهد درخشش شاعران و نویسندگان برجسته ای بوده که با آثار ادبی بی نظیرشان سرافرازی و بالندگی فرهنگی این کشور را از گذشته تاکنون باعث شده‌اند. آثار نفیس و منحصر به فرد باقیمانده این شاعران و نویسندگان علاوه بر اینکه نمونه‌های اعلاای فصاحت، بلاغت و مضمون آفرینی را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد در واقع سندی ارزشمند است که اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ادبی دوران شاعر را در خود جای می‌دهد و برای خوانندگان روشن می‌سازد. کمال الدین ابوالعطا محمود بن علی بن محمود مرشدی کرمانی متخلص به خواجه، از شاعران و نویسندگان بزرگ قرن هشتم هجری است که در تمامی قالب‌های شعری طبع آزمایی کرده و تقریباً در همه آن‌ها موفق بوده است یکی از قالب‌های شعری که خواجه در آن به خوبی درخشیده، غزل است. شهرت اصلی خواجه به غزل‌هایی است که از یک طرف وامدار کلام سعدی و از طرف دیگر همچون نهالی است که در بوستان شعر حافظ به بار می‌نشیند. «او از آن دسته از شاعرانی است که غزل‌های آنان در سلسله تحول غزل میان سعدی و حافظ قرار داشته یعنی آنکه قسمتی از غزل‌هایش مضامین عرفانی، اندرزی و حکمیات را همراه با مضامین عاشقانه آمیخته با آن‌ها شامل بوده است. خواجه در غزل‌های خود قافیه‌ها و ردیف‌های دشوار به کار برده است و با این حال سخن او در آن‌ها روان و دلپذیر است.» (صفا ۱۳۶۹) ص ۹۰۲ در این پژوهش سعی بر آن است تا با شرح و بررسی چند غزل از دیوان خوجوی کرمانی، افکار، اندیشه‌ها و شیوه‌ی سخنوری شاعر بیشتر آشکار گردد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که خوجوی کرمانی یکی از شاعران بزرگ تاریخ ادب فارسی است که آثار زیادی از خود به جای گذاشته و تقریباً در انواع مختلف شعر طبع آزمایی کرده است به ویژه در غزل که اوج شاعری اوست و بخش اعظم دیوان او را غزلیات تشکیل می‌دهد. تاکنون آن گونه که باید آثار وی به ویژه دیوان غزلیاتش مورد توجه قرار نگرفته است لذا غزلیات خواجه از جهات گوناگون



سزاوار تحقیق و بررسی است و شرح و توضیح غزلیات خواجهی کرمانی ضروری می‌نماید تا سبک و شیوه غزل سرایی و اندیشه و فکر شاعر بیشتر و بهتر شناخته شود.

اهداف تحقیق

- ۱- شرح و توضیح واژگان و ترکیبات و معنی ابیات دشوار چند غزل خواجه
- ۲- تعیین و شناخت زیبایی‌ها و ارائه‌های ادبی

پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون تحقیقات بسیاری بر اشعار خواجه صورت گرفته است در زیر به برخی از این تحقیقات اشاره می‌شود:

خانیا، (۱۳۶۵) لغات و اصطلاحات در دیوان خواجهی کرمانی و اشاراتی به نکات بلاغی آن. این پژوهش پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد اشرف خانیا در دانشگاه فردوسی مشهد است که در آن لغات و اصطلاحات دشوار در دیوان خواجهی کرمانی را بررسی کرده و به نکات بلاغی آن اشاره کرده است. جعفریه، (۱۳۷۴) واژگان و اصطلاحات دیوان خواجهی کرمانی. این پژوهش پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مهناز جعفریه است که به راهنمایی دکتر جعفر مؤید شیرازی در دانشگاه شیراز صورت گرفته و در آن لغات و ترکیبات دشوار در دیوان خواجهی کرمانی (از حرف آ تا ش) را بررسی کرده است. پور امینائی، (۱۳۷۵) واژگان و اصطلاحات دیوان خواجهی کرمانی. این پژوهش پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد سعید پور امینائی است که به راهنمایی دکتر جعفر مؤید شیرازی در دانشگاه شیراز صورت گرفته و در آن لغات و ترکیبات دشوار در دیوان خواجهی کرمانی (از حرف ص تا ی) را بررسی کرده است. محمدی افشار، (۱۳۷۵) شرح و تحلیل ۱۲۰ غزل از خواجهی کرمانی به دو روش. این پژوهش به عنوان پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد به وسیله‌ی هوشنگ محمدی افشار در دانشگاه اصفهان صورت گرفته و در آن ۱۲۰ غزل از خواجهی کرمانی را به دو روش شرح و تحلیل کرده است: ۱- تطبیق و معین کردن پیشینه و پشتوانه اصطلاحات و مفاهیم کلیدی و طرز استعمال آن‌ها توسط شاعر ۲- تحلیل بسامد واژه‌ها و اصطلاحات و مفاهیم



در دیوان و اصول زیباشناسی و تصویر آفرینی و کاربرد ارائه‌ها و صنایع ادبی توسط شاعر. غفاری، (۱۳۸۰) تأثیر قرآن در دیوان خوجوی کرمانی. نویسنده در این کتاب به بررسی زندگی و آثار، عرفان، نوآوری و طرز سخن خوجو و همچنین به نحوه بهره‌گیری خوجو از آیات و احادیث در اشعار خویش پرداخته است. عابدی، (۱۳۸۶) «خوجو در آثارش». در این مقاله نویسنده کوشیده است تا با توجه به آثار خوجو درباره زندگی و اندیشه و فکر خوجو اطلاعاتی بدست دهد. زمانی، (۱۳۹۱) بررسی تطبیقی ۱۰۰ غزل سعدی و خوجو. این پژوهش به عنوان پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد به وسیله‌ی مرضیه زمانی و به راهنمایی دکتر محمد حسین کرمی در دانشگاه شیراز صورت گرفته و در آن میزان تأثیر پذیری خوجوی کرمانی در زمینه ساختار و محتوای غزل خود از شیوه غزل سرایی سعدی و همچنین استقبال خوجو از سعدی در زمینه وزن، همسانی ابیات، مضمون و شیوه بیان را بررسی کرده است. اما آنچه در این پژوهش انجام شده است یعنی شرح و توضیح قسمتی از غزلیات شاعر و تبیین دشواری‌های آن و سبک و شیوه غزل سرایی وی تاکنون در هیچ یک از تحقیقات دیگران صورت نگرفته است.

روش تحقیق

شیوه‌ی این پژوهش تحلیلی توصیفی است و برای رسیدن به این مهم مراحل زیر به انجام رسیده است: در آغاز زندگی و شعر شاعر مطالعه شده است که شناختی دقیق‌تر از حیات و آثار او، سبک زندگی و سبک شعری او به دست داده شود. در درجه‌ی بعد غزلیات منتخب را مطالعه کرده است و واژگان، ترکیبات، اصطلاحات، کنایات و دقایق و ظرایف ادبی آن را نشان دادیم و در کنار آن شرح مشکلات ابیات به جا آورده شد. در نهایت معنی ابیات به قلم آورده شد. بدیهی است که یافته‌های عمومی و مشترک در قالب نتیجه‌گیری پژوهش ارائه شد همچنین گزارشی آماری از برجستگی‌ها و فراوانی‌های سبکی شعر خوجو نیز در این تحقیق همراه با تحلیل داده‌ها ارائه شد.

سؤالات تحقیق

۱- چه عواملی در غزلیات خوجو ایجاد دشواری می‌کنند؟



۲- در غزلیات خواجه از چه صنایع و ارائه‌های ادبی استفاده شده است؟

۳- لغات ناشناخته یا کمتر شناخته‌شده غزلیات خواجه کدام‌اند؟

۴- میزان تأثیر پذیری خواجه از آیات و احادیث چقدر است؟

بحث اصلی و شرح و تحلیل

کمال الدین ابوالعطا محمود بن علی مرشدی کرمانی، عارف بزرگ قرن هشتم هجری ملقب به «نخلبند شعرا» از فحول شعرای این سده است که در این فصل به بررسی احوال زندگانی و سبک شاعری وی پرداخته می‌شود.

پدر خواجه علی بن محمود که از اکابر کرمان بود نام فرزندش را محمود و کنیتش را ابوالعطا ملقب به کمال الدین نهاد و بعدها چون به شیخ مرشد ابو اسحق کازرونی ارادت می‌ورزید و از مریدان او بود به مرشدی مشهور شد. (خواجوی کرمانی، ۱۳۹۱: یازده)

تخلص او در همه‌ی اشعارش خواجه‌وست و این کلمه‌ی خواجه باید مصغّر خواجه بوده و «واو تصغیر» در اینجا برای بیان حبّ به کار رفته است. (صفا، ۱۳۶۹: ۸۸۸)

او را نخلبند شعرا گفته‌اند و نویسندگان نیز دلایل زیادی برای لقب دادن عنوان «نخلبند شعرا» به خواجه بیان کرده‌اند:

امین احمد رازی گوید چون در اشعار خود تلاش الفاظ غیر متعارف کرده او را نخلبند شعرا گفته‌اند. ابوطالب خان در خلاصه‌الافکار نوشته است چون خواجه در تزیین الفاظ و ترکیب عبارات جهد بلیغ داشته افاضل عصر او را ملقب به نخلبند شعرا ساخته‌اند و مسلماً میان شعرا در تزیین الفاظ کم کسی چون وی بوده است. (خواجوی کرمانی، ۱۳۹۱: چهل و دو)

با توجه به معنی نخلبند چنین به نظر می‌رسد که چون خواجه در مثنوی‌های خود از نظامی و در غزل‌ها از سعدی تقلید و پیروی کرده و نخستین شاعری است که سبک و سیاق اندیشه‌های دیگر بزرگان شعر را به صورت گسترده‌ای در سروده‌ها و آثارش شکل بخشیده و تشبیه‌سازی و بازسازی و بازآفرینی کرده به نخلبند شعرا معروف و مشهور گردیده است. (محمد علی نسب، ۱۳۹۳: ۸)



خواجه در معارف بشری (بوژه دانش دینی و ادبی) و عرفان بهره‌ها برده و اندیشه‌اش بارور شده و همه را در شعرش جلوه گر کرده است. تلفیق الفاظ، مضامین دلنشین، تشبیهات بدیع، سایه روشن‌های خیال‌انگیز و ارائه‌ی معانی بلند و نقاشی طبیعت از جمله ویژگی‌هایی است که شعر شاعر را ممتاز کرده است و به او لقب نخلبند شعرا بخشیده است. (همان: ۸). در مثنوی همای و همایون در این باره چنین است:

چراغ دل از آتشش افروختم به پیر خرد دانشش افروختم
نی خامه‌ام نخلبندی نمود به نخل سخن سربلندی نمود

(خوجوی کرمانی، ۱۳۹۱: چهل و دو)

خواجه یکی از پایه‌گذاران شیوه‌ی غزل‌سرایی قرن هشتم هجری است. وی پی‌ریز شیوه‌ای است که بعدها در شعر حافظ به کمال رسیده است و در هموار کردن راهی که به تکامل غزل عرفانی توسط حافظ انجامید، سهم بسزایی داشته است. همچنین وی دو سیر فکری عشق و عرفان را که در قرن هفتم هر کدام به صورت مجزا در شعر سعدی و مولانا به اوج اعتلای خود رسیده بود، در غزل خویش به یکبارگی گرد هم آورد. وی از پرسخان در ادب پارسی است و در همه‌ی زمینه‌ها و در همه‌ی کاربردهای شعر با چیره‌دستی و استادی طبع آزموده است. همچنین اندیشه‌های خوش‌باشی و دم‌غنیمتی را که پیش از این در شعر خیام به خوبی نمود پیدا کرده بود، نیز به عنوان یک مضمون فرعی با عشق و عرفان در آمیخت.

خواجه شاعر مبتکر و دارای شیوه‌ی خاص و مستقلی است که در کمال بخشیدن به شیوه‌ی شعر فارسی بعد از خودش و هموار کردن راه برای شاعرانی همچون حافظ بسیار مؤثر بوده است.

(خانمحمدی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۰: ۱۰)

غزلیات خواجه از سبک عراقی متأثر است. آنچه خواجه را در میان همعصران خود ممتاز می‌سازد قدرت تفکر، روحیه‌ی حساس و توانایی او در پروراندن مضامین نو و بیان دلاویز اوست. وی هنرمند بزرگی است که در صحنه‌های متنوع هنر، شاعری نقش آفرین است. آنجا که می‌خواهد ممدوح خود را بستاید واقعیت‌های عینی را با تأکیدات خاص و با تعمق مختصات قهرمانان مثبت و یا منفی، با درآمیختگی زندگی و با تخیلات غنایی می‌آمیزد. و از آنجا که واقعیت را سخت



می آراید یا سخت زشت می کند و آن را به اوج و حسیض می کشد، شعرش بیش از حد هیجان انگیز یا احساساتی است و از این روی بر عواطف انسانی تأثیر عمیق می گذارد. (کاوایان پور، ۱۳۷۰:۱۱)

اگر غزلیات متوسط خواجه را از حجم غزل های انبوه وی (حدود ۹۳۳ غزل) به حساب نیاوریم، تعداد بسیاری از غزل های او را می توان یافت که از لحاظ انسجام، جزالت، سلاست، حس تأثیر، روانی و دلپذیری در ردیف بهترین غزل های زبان فارسی به شمار آورد. (مشقی، ۵۷:۱۳۸۱)

خواجه با آمیختن مفاهیم و مضامین عرفانی و عاشقانه تحولی مهم را در سیر غزل به وجود آورد که در حافظ به نهایت اوج خود رسید. خواجه با توجه و بهره گیری از غزلیات سعدی به عام ترین عواطف انسانی پرداخته و جمال زیبا و عشق را موضوع غزلیات خود قرار داده است. اما رفته رفته که به اواخر عمر او نزدیک می شویم، عرفان تجلی خود را آشکارتر می کند، به صورتی که رنگ عرفانی غزلیات قسمت شوقیات، بر مفاهیم عاشقانه می چربد، در حالی که در حضریات که اشعار دوره ی جوانی اوست به نفع معانی و مضامین عاشقانه است و شاعر هنوز گرفتار زلفک معشوق زمینی است. به هر حال در تمام غزلیات خواجه افکار عرفانی و تمایلات عاشقانه با هم حرکت می کنند. شاید غزل هایی را بتوان یافت که فقط جنبه ی عرفانی و لاهوتی و ملکوتی داشته باشد و یا غزل هایی که جز توصیف جمال دلبر مجازی و رفتار و اعمال معشوقکان بر مفهومی متعالی تر حمل نتوان کرد، اما این نوسان بین عرفان و عشق مجازی همواره در غزلیات خواجه به چشم می خورد و چه بسا غزل هایی که هر دو معنا با هنرمندی در آن ها به تصویر کشیده شده است. (همان، ۵۷)

درون مایه ی اشعار عرفانی خواجه غم رنگ و اندوه زاست، نظیر یأس فلسفی که به هنگام مطالعه ی برخی رباعیات خیام احساس می شود، اما با این تفاوت که پایان شب تیره ی غم های خواجه را صبحی روشن در پس است و سرانجام آن را شادمانی باقی در انتظار، که با دیدار حق در روضه ی رضوان کامل می شود. اما یأس و اندوه خیام که فیلسوفی است شکاک و منکر معاد، فاقد این ویژگی است. خواجه رنج های خود را با پناه جویی به سرمستی عشق عرفانی و امید به الطاف معشوق ازلی با بیان این گونه اندیشه ها تسکین می دهد. (رزمجو، ۱۵:۱۳۷۰)



خواجه با آمیختن مضامین رندانه و قلندرانه و مفاهیم عرفانی، غزل را از آن حالت یکپارچه و تک-مضمونی پیش از روزگار خود بیرون آورد و به فضای آن رنگی تازه بخشید.

خواجه برجسته‌ترین طراح غزل رندانه پیش از حافظ است و اینکه گفته‌اند: «دارد سخن حافظ طرز غزل خواجه» به هیچ روی گراف نیست بلکه سخنی است راست و درست و درین زمینه کمال هنر از آن خواجه است و فضل تقدم از آن خواجه. (دادبه، ۱۳۷۱: ص ۲۷)

خواجه سرخیل سلاله‌ی ملامتیان در دنیای سمبلیزم و رمزآگین واژگان بوده، با استفاده از معنای مجازی واژه‌های تقریباً مهجور، پرده‌ی پندار را کنار می‌زند و رندانه راست‌ها و درستی‌ها را در قالب اصطلاحات بدیع به ما می‌نمایاند و نفس گرم او سال‌ها در صدای حقیقت‌جویانی نظیر حافظ جاودان می‌شود. اگر شاعری چون حافظ پایه‌ی غزل‌سرایی قلندرانه را به حدی می‌رساند که قرن‌ها زمینه‌ی اصلی شعر فارسی را تشکیل می‌دهد، نباید از نظر دور داشت که پیشرو وی در این طرز قلندری «خواجه» بوده است. در میان تابعان سبک عراقی، خواجه سرشناس‌ترین چهره‌ی آشنا با رندی و قلندری است. (باقری، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴: ۱۶ و ۱۷)

به هر حال غزل‌های خواجه عاشقانه و شورانگیز و اکثر شیرین، ترجیعاتش عارفانه و طرب‌انگیز و قصایدش بعضی روان و خوش و برخی چون مثنویاتش متوسط می‌باشد. در دیوان او ترکیبات و لغات تازه و صحیح و اصطلاحات مفید بسیار است. (خوجوی کرمانی، ۱۳۹۱: چهل)

بهره‌گیری خواجه از صنایع گوناگون ادبی در تزیین سخن خویش از مهمترین نکاتی است که در شعر وی نظر خواننده را به خود جلب می‌کند.

خواجه را می‌توان از زمره‌ی شعرایی دانست که به صور خیال و ارائه‌های لفظی و معنوی زیاد توجه داشته است. البته گهگاه بسیار طبیعی و زیبا و در بسیاری موارد متصنعانه و متکلفانه تقریباً از همه‌ی صور خیال و بیشتر ارائه‌های ادبی سخن، حداکثر استفاده را کرده است. صور خیال او گهگاه بسیار خوب و تازه و حاکی از طبعی نوآفرین و آفریننده است. گهگاه هم تکراری و بسیار معمولی، تشبیهات و استعارات و ترکیبات لغوی و بازی با حروف و ائتلاف لفظ به لفظ، گهگاه در عین غرابت، از زیبایی خاصی برخوردار است و گاه نیز بوی تصنع و تکلف از آن شنیده می‌شود (محمد علی نسب، ۱۳۹۳: ۱۵)



شعر خواجه از جهت صورت‌های بدیع خیال، استعارات و تشبیهات لطیف و توصیفات زیبا و قدرتی که شاعر در عمل تشخیص دارد، در خور تأمل و اعتنا و تمجید است. چه شاعر از این ابزارهای هنری بیان به استادی در گزارش حال و بیان سرمستی‌های خود از عشق‌های مجازی و حقیقی سود می‌جوید و شرح مشتاقی و مهجوری و شوق و ذوق روحانی‌اش را به مدد واژگان مناسب و صور خیال احساس‌انگیز چنان ماهرانه به کار می‌گیرد که گویندگان بزرگی چون لسان الغیب - حافظ - را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. (رزمجو، ۱۵: ۱۳۷۰)

۱- هیچ می‌دانی چرا اشکم ز چشم افتاده است؟

زانک پیش هر کسی راز دلم بگشاده است

۲- کارم از دست سر زلف تو در پای افتاد

چاره‌ی کارم بساز اکنون که کار افتاده است

۳- هر زمان از اشک می‌گون ساغرم پر می‌شود

خون دل نوشم تو پنداری مگر کان باده است

۴- بی وفایی چون جهان، دل بر تو نتوانم نهاد

ای خوشا آن کس که او دل بر جهان نهاده است

۵- حیرت اندر خامه‌ی نقاش بی چون است کو

راستی در نقش رویت دادِ خوبی داده است

۶- از سرشکت آب رویم پیش هر کس زان سبب

بر دو چشمش جای می‌سازم که مردم زاده است

۷- دست کوتاه کن چو خواجه از جهان آزاده وار

سرو تا کوتاه دستی پیشه کرد آزاده است

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنی محذوف)، قافیه: افتاده، بگشاده، باده، نهاده، ...

ردیف: است



بیت ۱- ارائه‌ها: «از چشم افتادن» اشک تعبیری دلپذیر است که هم به معنای «فرو ریختن اشک از چشم» است و هم به معنای «بی‌ارزش و بی‌مقدار و خوار شدن» است.
معنی: ای دوست آیا می‌دانی چرا این همه گریه می‌کنم به خاطر اینکه راز دلم را (عشق ورزیدن به معشوق) در پیش هر کس و ناکس بر ملا کردم (نباید از عشق ورزیدنم به معشوق در پیش هر کسی حرف می‌زدم، شاعر توصیه به رازداری می‌کند).

بیت ۲- ارائه‌ها: سر زلف استعاره، دست، سر و پا با هم مراعات نظیر دارند و سر و پا با هم تضاد دارند.
معنی: ای معشوق به خاطر عشق ورزیدن به سر زلف زیبای تو کارم بی‌سر و سامان شده است حالا که کارم بی‌سر و سامان شده است برایم تدبیری بیندیش و به من سر و سامانی بده.

بیت ۳- واژگان: میگون: به رنگ می. سرخ همچون شراب. آنچه رنگ شراب دارد (دهخدا)
ساغر: ۱- پیاله شراب‌خوری، جام ۲- ظرف مایعات، آوند/ ۳- چیزی که در آن مشاهده‌ی انوار غیبی و ادراک معانی کنند (معین)
باده: نوشابه‌ای که مستی آورد. نوشیدنی مسکر. شراب. می (معین)
ارائه‌ها: میگون، ساغر، باده و نوشیدن تناسب دارند.
معنی: هر لحظه به خاطر گریه‌ی زیاد در غم دوری از تو، جام شراب من پر از اشک خونین می‌شود، من خون دل می‌خورم و تو می‌پنداری که شراب می‌نوشم.

بیت ۴- واژگان: دل بر کسی یا چیزی نهادن کنایه از دل را متوجه آن کردن و شیفته‌ی آن شدن (دهخدا)
معنی: ای معشوق تو در بی‌وفایی مانند دنیا هستی پس نمی‌توانم شیفته‌ی تو شوم، خوش به حال کسی که دل‌بسته‌ی دنیا نیست.

بیت ۵- واژگان: حیرت: تعجب، سرگردانی، سرگشتگی (دهخدا)
خامه: نپی که با آن چیزی نویسند، قلم (معین)
داد چیزی را دادن کنایه از حق آن را ادا کردن و سخت نیک انجام دادن (دهخدا)
ارائه‌ها: نقاش بی‌چون کنایه از خداوند است.



معنی: من در قلم نقاش بی چون (خداوند) متحیرم، زیرا در به تصویر کشیدن رخ زیبای تو داد کامل را داده است.

بیت ۷-واژگان: دست کوتاه کردن از چیزی کنایه از دوری کردن و ترک کردن (دهخدا)
معنی بیت: مانند انسان‌های آزاده‌ای چون خواجه دست از دنیا بکش زیرا سرو به خاطر کوتاه‌دستی آزاده است.

۱- کار ما بی قد زیبات نمی‌آید راست

راستی را چه بلایی ست که کارت بالا است؟

۲- چون قد سرو خرام تو بگویم سخنی

در چمن سرو به بالای تو می‌ماند راست

۳- به خطا مشک ختن لاف زد از خوش بویی

با سر زلف تو پیداست که اصلش زخاست

۴- زیر هر موی چو زنجیر تو دیوانه دلی ست

روی بنمای که چندین دل خلقت ز قفاست

۵- با تو یکتاست هنوز این دل شوریده من

چون سر زلف کژت قامتم از زآنک دوتاست

۶- رسم باشد که به انگشت نمایند هلال

ابرویت چون مه نوز آن سبب انگشت نماست

۷- نرگس جادوی مست تو به هنگام صبح

فتنه ای بود که از خواب صبحی برخاست

۸- متحیر نه در آن شکل شمایل شده ام

حیرتم در قلم قدرت بی چون خداست

۹- به حقیقت نه مجاز است به معنی دیدن

صورتی را که در او نور حقیقت پیداست



۱۰- نبود شرط حقیقت که بنالند از دوست

ز آنک هر درد که از دوست بود عین دواست

۱۱- خواجه ار ز آنک تو را منصب لالایی نیست

زاده طبع تو را لؤلؤ لالا لالاست

وزن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثنی‌مخبون محذوف)، قافیه: راست، بالاست، ختاست، قفاست، ...

توضیح: این غزل در وصف زیبایی‌های معشوق از جمله قد و زلف و ابرو و... است که شاعر با استفاده از صنایعی چون تشبیه و استعاره و تضاد به آن پرداخته است و همچنین حافظ غزلی با همین وزن و قافیه دارد:

روز یکسو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست
می ز خمخانه به جوش آمد و می‌باید خواست
(دیوان حافظ، ۱۳۸۸: ۳۰)

بیت ۱- ارائه‌ها: راست و راستی جناس زاید دارند، واژه‌ی کار تصدیر دارد و بیت دارای صنعت واج‌آرایی حرف «س، ر» است.

معنی: راستی کار ما از راستی قامت توست، به راستی چه حيله و مکرری است که کارت این چنین پیش می‌رود و رونق دارد.

بیت ۲- واژگان: خرام (خ، خ، خ): رفتاری که از روی ناز و سرکشی و زیبایی باشد، رفتار به ناز، با تبختر راه رفتن، خوش و جمیل، حرکت زیبا، حرکت با کرشمه (دهخدا)

ارائه‌ها: سرو، چمن و خرام با هم مراعات نظیر دارند، سخن به قد معشوق در راستی و همچنین سرو به قد یار تشبیه شده‌اند و بیت تشبیه مقلوب یا معکوس دارد.

معنی: سخن راست و درستی چون قد راست و زیبای تو بگویم و سختم این است: به درستی که سرو در راستی و زیبایی به قد و بالای تو شبیه است نه اینکه قد تو مانند سرو باشد.

بیت ۳- واژگان: مشک: ۱- ماده‌ای است معطر مأخوذ از کیسه‌ای مشکین به اندازه‌ی تخم مرغی یا نارنجی کوچک، مستقر در زیر پوست شکم و مجاور عضو تناسلی جنس نر از آهوی ختایی، مشک تازه در موقع ترشح ماده‌ای است روغنی و بسیار معطر و به رنگ شکلات و لرج می‌باشد و



در حالت خشک شده سخت و شکننده است رنگش قهوه‌ای تیره‌ی مایل به سیاه و طعم آن کمی تلخ است و بوی تند دارد ۲- کنا به از زلف سیاه محبوب (معین)

ختن: (خُت) بنا بر قول یاقوت ختن که گاهی با تشدید تاء می‌آید نام ولایتی است به زیر کاشغر و در زیر یوزکند که از بلاد ترکستان به شمار می‌آید. از مشخصات ختن وجود آهوان صاحب مشک در بیابان‌های اطراف آنجاست و صدور این ماده از قدیم از این ناحیه موجب شهرت ختن در اکناف دنیای قدیم شده است. در ادبیات فارسی ختن از جهت مشک خیزی و داشتن شاهدان و خوبرویان خود اهمیت به سزا داشته و مورد توجه بوده است (دهخدا)

ارائه‌ها: خطا با ختا جناس لفظ دارد، زلف خوشبوی یار به مشک ختن، تشبیه تفضیل دارد. معنی: ای معشوق زلف خوشبو و زیبای تو از مشک ختن با این همه خوشبویی هم خوشبو تر است.

بیت ۴- ارائه‌ها: مو به زنجیر در حلقه حلقه بودن تشبیه شده است. معنی: در زیر هر یک از موهای چون زنجیر حلقه حلقه‌ی تو یک دل دیوانه است، خود را نشان بده زیرا که دل‌های بسیاری از پی توست.

بیت ۵- واژگان: شوریده: ۱- آشفته، پریشان ۲- عاشق، شیدا ۳- دیوانه (معین) ارائه‌ها: قامت به زلف کژ تشبیه شده است سر زلف، یکتا و دوتا با هم تضاد دارند. معنی: دل آشفته‌ام مشتاق توست، من هنوز با تو یک دلم و تو را دوست دارم با اینکه چون سر زلفت قامت از بار غم و گذشت زمان (پیری) خمیده است.

بیت ۶- ارائه‌ها: ابرو به مه نو در بایکی و هلال مانند بودن تشبیه شده است، هلال، مه نو و انگشت- نما مراعات نظیر دارند. معنی: ای محبوب در بین مردم رسم است که وقتی هلال ماه نو ظاهر می‌شود آن را با انگشت به همدیگر نشان می‌دهند و ابرویت چون مانند ماه نو هلالی و باریک است انگشت نما و مشهور است.

بیت ۷- واژگان: صبح: شرابی که به وقت بامداد خورده می‌شود، پگاه، صبح زود (دهخدا) فتنه: آشوب، آزمون، دویی، خلاف، جنگ و نزاع (دهخدا)

صبحی: ۱- شراب خوردن به وقت صبح ۲- شرابی که صبح خورند ۳- کسی که صبحی خورد (معین)، در اصطلاح عارفان محادثه با حق را صبحی گویند (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۲۶)



ارائه‌ها: نرگس جادوی مست استعاره از چشم خمار معشوق است، بیت تشبیه مرکب دارد نرگس جادوی مست به آدم مست خمار تشبیه شده است، شاعر با استفاده از مضمون حدیث «الفتنة نائمة لعن الله من يقظها» این بیت را ساخته است.

معنی: چشم خمار تو به وقت پگاه مانند آدم مست و آشوبگری بود که هنگام صبح خمار آلود از خواب بلند شد.

بیت ۸- واژگان: متحیر: سرگشته، حیران، آشفته، آواره و رانده از جای، متعجب (دهخدا) شمایل: ۱- جمع شمال و شمیله، طبع‌ها، خوی‌ها ۲- صورت، چهره ۳- تصویر (بزرگان دینی)، شکل ۴- شاخه نورسته، شاخه درخت (معین)

ارائه‌ها: متحیر و حیرت جناس اشتقاق دارند.

معنی: در آن چهره و شکل زیبا حیران و متعجب نشده‌ام بلکه تعجب من در قدرت قلم خداوند است که چنین چهره و شکل بی‌نظیری را به وجود آورده است.

بیت ۹- واژگان: حقیقت: راستی، درستی، کلمه‌ای که در معنی اصلی خود استعمال شود/ ظهور ذات حق بی‌حجاب تعینات، جمع حقایق (معین)

مجاز: غیر واقع، مقابل حقیقت/ عبارتست از استعمال لفظ در معنی موضوع له با وجود قرینه‌ای که مانع از اراده‌ی معنی اصلی باشد (معین)

ارائه‌ها: بین واژگان حقیقت و مجاز تضاد برقرار است، واژه‌ی حقیقت تصدیر دارد.

معنی: نگرستن به صورتی که در آن نور حقیقت و راستی پیدا باشد دیدن حقیقی است.

بیت ۱۰- معنی: شرط محبت و دوست داشتن این است که هر چه از محبوب به عاشق برسد بپذیرد و هیچ اعتراضی بر او نکند.

بیت ۱۱- واژگان: لالایی: ۱- غلامی، بندگی، خدمتکاری ۲- تربیت بزرگان ۳- قسمی پارچه کم ارزش (معین)

منصب: ۱- مقام، رتبه، درجه ۲- شغل رسمی، جمع مناصب (معین)

لؤلؤ لالا: مروارید درخشان، گوهر آبدار (دهخدا)



ارائه‌ها: زاده‌ی طبع استعاره از اشعار شاعر است، لالا جناس تام دارد (۱-غلام و خدمتکار ۲- درخشان و تابان).

معنی: ای خواجه اگر چه رتبه و شغل خدمتکاری و بندگی را نداری اما مروارید درخشان غلام و خدمتکار اشعار توست.

- | | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| ۱- میانش مویی و شیرین دهان هیچ | از این مویی نمی‌بینم وز آن هیچ |
| ۲- دهانش گویی از تنگی که هیچ است | بدان تنگی ندیدم در جهان هیچ |
| ۳- میانش یک سر موی است و گویی | ندارد یک سر مو در میان هیچ |
| ۴- دهانش بی گمان همچون دلم تنگ | میانش بی سخن همچون دهان هیچ |
| ۵- به جز وصف دهان نیست هستش | نمی‌آید حدیثم بر زبان هیچ |
| ۶- میانش چون تنم در بی نشانی | دهانش چون دلم وز وی نشان هیچ |
| ۷- خوشا با دوستان در بوستان عیش | که باشد بوستان بی دوستان هیچ |
| ۸- گل سوری نیبم در بهاران | چو روی دلستان در گلستان هیچ |
| ۹- برون از اشک از چشم نیاید | کنار سبزه و آب روان هیچ |
| ۱۰- برو خواجه که با گل در نگیرد | خروش بلبل فریاد خوان هیچ |

۱۱- سحرگه خوش بود گل چیدن از باغ

ولیکن گر نگوید باغبان هیچ

وزن: مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف)، قافیه: دهان، زآن، جهان، میان... ردیف:

هیچ

توضیح: شاعر در این غزل به کمک صنایعی چون تشبیه، تصدیق و تکرار و پارادوکس به توصیف زیبایی‌های معشوق از جمله کمر و دهان او پرداخته است؛ و آوردن واژه‌ی «هیچ» به عنوان ردیف و بیرون آمدن از تنگناهای این ردیف دشوار اسمی، نشان از توانایی و هنرنمایی شاعر است.

بیت ۱- ارائه‌ها: میان به مو و دهان به هیچ تشبیه شده‌اند، تکرار واژگان مو و هیچ در بیت ایجاد نوعی از موسیقی کرده است، بیت لف و نشر مرتب دارد.



معنی: کمر یار از نهایت باریکی مانند مو و دهان شیرین او از نهایت تنگی گویی هیچ است، به همین روی کمر او به قدری باریک است که آن را به اندازه‌ی مویی نمی‌بینم و دهان او به اندازه‌ی تنگ است که از آن هیچ نمی‌بینم (نهایت باریکی کمر و تنگی دهان معشوق را توصیف می‌کند). بیت ۲- ارائه‌ها: دهان به هیچ تشبیه شد، تکرار واژگان تنگی و هیچ باعث ایجاد نوعی از موسیقی در بیت شده‌اند.

معنی: گویی که دهان یار از نهایت تنگی هیچ است به طوری که در دنیا هیچ چیزی را مانند دهان یار تنگ ندیدم.

بیت ۵- واژگان: حدیث: هر چه که از آن خبر دهند و نقل کنند، خبر، سخن (معین)
ارائه‌ها: نیست هست تعبیر پارادوکسی زیبایی دارد.

معنی: فقط توصیف دهان یار که از تنگی خیال می‌کنی وجود ندارد بر زبان من می‌آید.
بیت ۶- ارائه‌ها: میان معشوق به تن عاشق و دهان یار به دل عاشق تشبیه شده است، بیت دارای صنعت موازنه است.

معنی: کمر باریک یار مانند تن من است که به خاطر دوری از یار لاغر و نحیف شده است و از آن نشانی نیست و دهانش همچون دل من است که همواره پیش معشوق است و هیچ نشانی از آن نیست.

بیت ۷- واژگان: عیش: خوش گذرانی، شادمانی، کامرانی (دهخدا)
معنی: خوش گذرانی و شادمانی در بوستان با بوستان خوب است چون باغ و بوستان بدون بوستان هیچ ارزشی ندارد.

بیت ۸- واژگان: گل سوری: نوعی از ریاحین سرخ است، نام گلی است سرخ رنگ و گل و لاله که سرخ باشد سوری گویند (دهخدا)، نوعی از گل سرخ و بسیار خوشبو که آن را گل محمدی نیز گویند (ناظم الاطباء)

دلستان: دل ستانده، معشوق، محبوب، دلریا (معین)
ارائه‌ها: بیت دارای تشبیه تفضیل روی معشوق به گل سوری است.



معنی: حتی هنگام بهار در گلستان گل سرخ با این همه زیبایی ای که دارد در برابر روی معشوق هیچ است (روی معشوق از گل سوری در هنگام بهار زیباتر است).
 بیت ۹- معنی: کنار سبزه زار و جوی آب روان جز گریه کاری ندارم.
 بیت ۱۰- واژگان: در گرفتن: اثر کردن، تأثیر کردن (معین)
 خروش: غریو، فریاد، نفیر، آواز، ناله، زاری، ندا، غوغا، شور (دهخدا)
 ارائه‌ها: گل، بلبل و خروش با هم مراعات نظیر دارند.
 معنی: ای خواجه برو که ناله و زاری بلبل نغمه‌خوان بر گل سرخ هیچ تأثیری نمی‌گذارد و توجه آن را به خود جلب نمی‌کند.

۱- حیات بخش بُود باده خاصه وقت صبح	که راح را بُود آن دم خواص جوهر روح
۲- فکنده مرغِ صراحی خروش در مجلس	چو بلبلان سحر در چمن به وقت صبح
۳- مباحش بی لب یاقوت و جام یاقوتی	که نیست بی می و معشوق در زمانه فتوح
۴- مرا چو توبه گنه بود، توبه کردم از آن	که گر نکرد گناه از چه توبه کرد نصوح
۵- نوشته‌اند بر اوراق کارنامه‌ی عشق	که رند را بُود در صلاح و توبه صلوح
۶- مرا که از درد امید فتح بایی نیست	دَرِ دو لختی چشم است بر رهت مفتوح
۷- خیال نرگس مستت چو در دلَم گذرد	شود ز خنجر خونریز او دلَم مجروح
۸- فشاند بر جگر ریش من غم تو نمک	نبشت دفتر حسن تو را خط تو شروح

۹- گر آب دیده ز سر برگذشت خواجه را

گمان مبر که به طوفان هلاک گردد نوح

وزن: مفاعیلن مفاعیلن فعلن (مجثث مثنی مخبون محذوف)، قافیه: صبح، روح، فتوح، نصوح، ...

بیت ۱- واژگان: باده: نوشابه‌ای که مستی می‌آورد، نوشیدنی مسکر، شراب، می (معین)

صبح: رج. غزل ۱۰۲

راح: شادمانی، شراب، خمر (دهخدا)



جوهر: ۱- اصل و خلاصه هر چیز ۲- آنچه قایم به ذات باشد ۳- هر سنگ گرانبها مانند یاقوت، الماس، فیروزه و هر یک از احجار کریمه (معین)

روح: ۱- روان، جان ۲- القا آتی است که از عالم غیب به وجهی مخصوص به قلب می‌رسد (معین)

ارائه‌ها: راح و روح جناس اشتقاق (اختلاف در مصوت بلند) دارند.

معنی: شراب زندگی بخش است مخصوصاً شراب صبحگاهی زیرا که شراب در آن هنگام مانند روح و روان منفعت دارد و اثربخش است.

بیت ۲- واژگان: صراحی: قسمی از ظروف شیشه یا بلور با شکمی نه بزرگ و نه کوچک و گلوگاهی تنگ و دراز که در آن شراب یا مسکری دیگر کنند و در مجلس آرند و از آن در پیاله و جام و قدح ریزند، آوند شراب (دهخدا). تنگ شراب و به شکل حیوانات از جمله مرغابی می‌ساخته‌اند و شراب از دهان یا گاهی از چشم مرغابی بیرون می‌آمده است (خرمشاهی، ۱۳۸۷: ۲۷۱)

ارائه‌ها: بیت تشبیه مرکب دارد، شاعر ریختن شراب از آوند شراب را در مجلس به خروش بلبلان در چمن تشبیه کرده است، واژگان مرغ، بلبل، خروش، سحر و چمن تناسب دارند، مرغ صراحی تشبیه بلیغ است.

معنی: هنگامی که از ظرف شراب ساخته شده به شکل مرغ در مجلس شراب می‌ریزند صدایی تولید می‌کند که گویی مانند خروش بلبلان به هنگام صبح در چمن است.

بیت ۳- واژگان: یاقوت: نام جوهری است مشهور و آن سرخ، کبود و زرد می‌باشد. گرم و خشک است در چهارم و قایم النار یعنی آتش آن را ضایع نمی‌کند و با خود داشتن آن دفع علت طاعون کند (برهان قاطع)، مجاز از اشک خونین و لب، کنایه از شراب لعلی، آفتاب و خون، استعاره از لب معشوق، آوند شراب (دهخدا)

جام: پیاله شراب خوری، قدح، ساغر، پیاله (دهخدا)

فتوح: ۱- حاصل شدن چیزی از آنچه توقع آن نباشد ۲- گشایش و گشاد کارها/ ۳- گشایشی که در حال و باطن سالک ایجاد شود ۴- مال و نعمتی که درویش و پیر را به رایگان آرند چون نذر و مانند آن (معین)

ارائه‌ها: جام و می تناسب دارند، واژگان یاقوت و یاقوتی جناس زاید دارند.



معنی: ای دوست بدون لب سرخ و جام شراب یاقوتی مباش، زیرا که بدون این دو در روزگار گشایشی نیست (روزگار بدون می و معشوق هیچ رونق و گشایشی ندارد).

بیت ۴- واژگان: توبه نصوح: توبه راست و توبه خالص است که آن را هرگز نشکنند. چنانکه در سوره تحریم آیه ۸ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»؛ یعنی (ای کسانی که ایمان آوردید توبه نمایید به سوی خدا توبه‌یی خالص)؛ اما در برخی از مآخذ نصوح را اسم شخصی پنداشته‌اند و در مورد او داستانی ساخته‌اند: نصوح مردی بود به شکل زنان که در حمام زنان کار می‌کرد، دختر پادشاه او را با خود به حمام برد. از قضا جواهر دختر پادشاه گم شد و قرار شد خدمتکاران را جست‌وجو کنند نصوح از ترس به خزینه حمام رفت و در آنجا توبه کرد و خداوند هم راز او را افشا نساخت زیرا در این ضمن جواهر پیدا شد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶۵۲)

نصوح: نام مرد هوسناکی که رخسار زنان داشت و در گرمابه زنان دلاکی می‌کرد و بارها توبه کرده و شکسته بود روزی گوهری از گوشوار دختر پادشاه در گرمابه گم شد و هر چه جستند نیافتند گفتند همه عریان شوند نصوح در خلوت با خداوند عهد کرد که توبه دیگر نشکند توبه‌اش قبول شد و گوهر را یافتند و نصوح از آن پس دیگر گرد مناهمی نگشت و زاهد شد (خواجوی کرمانی، ۱۳۹۱: پاورقی ۱۹۶)

ارائه‌ها: تکرار واژگان توبه و گناه در بیت ایجاد نوعی از موسیقی کرده‌اند.
معنی: چون توبه کردن من گناه بود، از آن توبه، توبه کردم که اگر نصوح هم بی‌گناه بود توبه نمی‌کرد.

بیت ۵- واژگان: اوراق: جمع ورق، برگ‌ها (درخت، کاغذ و جز آن)، ورق‌ها، برگ‌ها (معین)
رند: شاطر، یکی از ارادل و اوباش، منکر و لابلالی و بی‌قید ایشان را از این جهت رند خوانند که ظاهر خود را در ملامت دارد و باطنش سلامت باشد، باهوش، آنکه با تیزی با ذکاوت خاص مرثیان سالوسان را چنانکه هستند شناسد نه چون مردم عادی (دهخدا)، در اصطلاح متصوفان و عرفا به معنی کسی است که جمیع کثرات و تعینات و جویب ظاهری و امکانی و صفات و اعیان را از خود دور کرده و سرافراز عالم و آدم است که مرتبت هیچ مخلوقی بمرتبت رفیع او نمی‌رسد (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۲۵)، رند در اشعار خواجو همان معنای رند حافظ را تداعی می‌کند و همان است



که در مقابل زاهد و صوفی قرار می‌گیرد. رند حافظ دارای ویژگی‌های اینگونه است: «شخصیتی است به ظاهر متناقض و در باطن متعادل، اهل هیچ افراط و تفریطی نیست. بزرگترین هدفش سبکبار گذشتن از گریوه‌ی هستی و گذرگاه عافیت است. به رستگاری نیز می‌اندیشد. رند آزاد اندیش و غیر دینی هم داریم ولی رند حافظ تعلق خاطر و تعهد دینی دارد، به آخرت اعتقاد دارد و می‌اندیشد ولی از آن اندیشناک نیست» (خرمشاهی، ۱۳۸۷: ۴۰۸)

صلاح: نیکی کردن، نیکوکار شدن، نیکی، شایستگی (معین)
صلوح (ص، ل): به معنی نیکی و صلاح، ضد فساد است (پادشاه)
ارائه‌ها: صلاح و صلوح جناس اشتقاق دارند، کارنامه‌ی عشق تشبیه بلیغ است.
معنی: بر ورقه‌های کارنامه‌ی عشق نوشته‌اند که انسان رند نمی‌تواند فساد را از نیکی تشخیص دهد و مصلحت تشخیص آن را ندارند (رند شایستگی توبه و نیکی را ندارد).

بیت ۶- واژگان: فتح: گشادن/ پیروز شدن، گشودن و تسخیر کردن شهری یا سرزمینی (دهخدا)
باب: در دروازه (معین)

مفتوح: باز شده، گشاده شده، گشاده (دهخدا)
ارائه‌ها: فتح و مفتوح جناس اشتقاق دارند، پلک‌های چشم را به دری که دو لنگه دارد تشبیه کرده است.

معنی: از درگاه تو امید گشایشی نیست اما چشم من مانند دری دو لنگه بر روی تو باز است و هر وقت قدم رنجه فرمودی پا روی چشم من بگذار (از تو امید وصالی نمی‌رود اما من در خدمت تو هستم).

بیت ۷- واژگان: خیال: ۱- گمان، وهم ۲- صورتی که در خواب دیده می‌شود ۳- هر صورتی که از ماده مجرد باشد مانند شیء در آینه / ۴- قوه‌ایست که در مؤخر تجویف اول دماغ گذارده شده و صوری را که حس مشترک ادراک کرده است نگاه می‌دارد (معین)

معجروح: خسته، زخمی شده، جراحت برداشته (دهخدا)
ارائه‌ها: نرگس مست استعاره از چشم خمار معشوق است، خنجر خونریز استعاره از مژگان معشوق است، تکرار واژه‌ی دل ایجاد نوعی از موسیقی کرده است، حرف (خ) واج آرایبی دارد.



معنی: همین که چشم خمار تو را در دل تصور و مجسم کنم از مژگان چشمت که گویی خنجر خونریزی است دلم ریش می شود.

بیت ۸- واژگان: ریش: جراحت، زخم، مجروح (دهخدا)

حسن: ۱- زیبایی، جمال، نیکویی ۲- رونق، فروغ ۳- خوشی، خوبی ۴- کمال ذات احدیت (معین)
ارائه‌ها: نمک بر جگر ریش افشاندن کنایه از داغ کسی را تازه کردن، با طعنه و شماتت بر اندوه مصیبت زده‌ای افزودن است، نبشت، دفتر و خط تناسب دارند، دفتر حسن تشبیه بلیغ است، خط استعاره از ریش است.

معنی: غم دوری از تو داغ دل مرا تازه و دو چندان کرد و موی نودمیده بر رخسار تو، مثل خطی است که بر دفتر صورت زیبای تو شرح می نویسد..

بیت ۹- ارائه‌ها: آب از سر گذشتن کنایه از یک‌باره امید به نومیادی بدل گشتن، بدبختی از حد تحمل تجاوز کردن است، تلمیح به داستان حضرت نوح و طوفان و اشاره به آیه‌ی ۱۴ سوره عنکبوت دارد «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ».

نتیجه گیری

عمده‌ترین مضامین غزلیات او، مضامین عاشقانه از جمله توصیف ویژگی‌های معشوق، بی‌وفایی او، ناز و غمزه‌های او، شراب و صبح است و در توصیف معشوق اغلب توصیفات و خصوصیات ظاهری او از قبیل زلف، کمر، لب، دهان و چشم و... است. و همچنین مضامین عارفانه و قلندرانه از جمله نکوهش ریا، بی‌میلی به دنیا، تظاهر به بدنامی، زهدستیزی، نیاز عاشق و هجران او، سخن از کفر زلف و بیان عقیده‌ی ملامتی است که اغلب این مضامین در این یک صد غزل تکراری است. و همچنین از مضامین عاشقانه بیشتر از سایر مضامین استفاده شده است. آگاهی و وقوف شاعر بر واژگان کهن و گستردگی دایره‌ی واژگانی و مطالعه‌ی شعر گذشته و رغبت به کهن‌گرایی و همچنین عرفان جویی و مضمون‌سازی خواجه در حوزه‌های عرفانی همراه با زبان نمادین باعث



دشواری شعر خواجه شده است. اصل نماد گرایی خود باعث پیچیدگی ذهنی و زبانی می‌شود و برای مخاطب مشکل خواهد بود.

خواجه در شعر خود از اصطلاحات و اطلاعات علوم مختلف از جمله موسیقی و نجوم و... استفاده کرده است و همچنین آوردن انواع اصطلاحات و اطلاعات علوم مختلف در غزل‌هایش نشان از علو مرتبه‌ی علمی وی دارد.

تمامی غزلیات خواجه، اشعار ناب و طراز اول نیستند، بلکه اشعار درجه دو و فرودین در آن‌ها پیدا می‌شود. بی‌شک اگر خواجه در زمان خود گزینشی مناسب از غزل‌های خویش انجام می‌داد و به فراوانی اشعار و قطر دیوان اعتنایی نمی‌کرد، جایگاه وی در ادبیات فارسی و در میان غزل‌سرایان، بسیار رفیع‌تر و درخشان‌تر می‌بود.

خواجه به کشف قافیه و ردیف نو در شعر توجه نکرده است و ردیف‌های ساده و معمولی را به کار گرفته است و ردیف‌های او اکثراً فعلی است به طوری که ۷۶ غزل از یک صد غزل انتخابی خواجه دارای ردیف فعلی هستند و فقط یک ردیف اسمی وجود دارد که این نشان دهنده‌ی به-کارگیری ردیف‌های فعلی ساده و معمولی است و همچنین در مواردی هم از ردیف‌های طولانی استفاده کرده است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم، (۱۳۸۴)، ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای. مؤسسه‌ی انتشاراتی موعود اسلام.
- باقری، مه‌ری، (۱۳۷۳ و ۱۳۷۴)، «طرز سخن خواجه». دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی. شماره-۱۵۳ و ۱۵۴. صص ۱۵-۴۸.
- خانمحمدی، ع. میر جلال الدین کزازی و اصغر دادبه، (۱۳۷۰)، «طرز سخن خواجه». کیهان فرهنگی. شماره ۷۷. صص ۲-۱۰.
- خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۷۸)، حافظ نامه. تهران: علمی و فرهنگی.
- خواجه کرمانی، محمود بن علی، (۱۳۵۱)، گل و نوروز. به کوشش کمال عینی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.



- (۱۳۹۱)، کلیات اشعار خواجهی کرمانی. به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: سنایی.
- رزمجو، حسین، (۱۳۷۰)، «روانشناسی اشعار خواجهی کرمانی». کیهان فرهنگی. شماره ۷۷. صص ۱۲-۱۵.
- دادبه، اصغر، (۱۳۷۱)، «غزل‌های خواجه». کیهان فرهنگی. شماره ۸۲. صص ۲۶-۳۱.
- سجادی، سید جعفر، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران (از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری). تهران: فردوس.
- کاویان پور، طلعت، (۱۳۷۰)، «خواجهی کرمانی نوپردازی توانا در عرصه معانی: در آتشم مدار که گوگرد احمرم». نشریه ادبستان فرهنگ و هنر. شماره ۲۲. صص ۱۰-۱۳.
- محمد علی نسب، نجمه، (۱۳۹۳)، شرح یک صد غزل آغازین دیوان خواجهی کرمانی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
- محمدی افشار، هوشنگ، (۱۳۷۵)، شرح و تحلیل ۱۲۰ غزل از خواجهی کرمانی به دو روش. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
- مشفق، آرش، (۱۳۸۱)، «نخلبند شعرا». کیهان فرهنگی. شماره ۱۹۱. صص ۵۴-۵۷.